

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ابن نفیس: کاشف گردش خون...

- کشف سرقتی علمی -

تهیه شده در: «رد شبهات ملحدین»



کشف سرقتی علمی

ابن نفیس: کاشف گردش خون

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله و أصحابه أجمعين أما بعد:

سرقت علمی اکتشافات و اختراعات دانشمندان مسلمان توسط اروپایی‌ها و تصاحب آن و نیز معرفی به نام خودشان یکی از حرب‌های قدیمی آنها بوده است؛ به طوری که بعد از اطلاع مسلمانان از این عمل زشت اروپایی‌ها در اواخر قرن ۵ هجری، مصادف با ۱۱ میلادی، فروش کتاب‌های ترجمه شده‌ی مسلمانان به اروپا ممنوع شد! این اعترافی است که برخی از مستشرقین بدان اشاره نموده‌اند.

در کتاب «میراث اسلام = **The Legacy of Islam**» که از انتشارات دانشگاه آکسفورد زیر نظر جوزف شاخت آلمانی (**Joseph Schacht**) است نوشته شده: «در قرن ۵ هجری برابر با ۱۱ میلادی، به طور موقت انتقال دانش و فرهنگ اسلامی به اروپا قطع شد جز اینکه این توقف لازم بود که به صورت کامل نباشد به دلیل اینکه ابن عبدون گفته است: نزدیک اواخر این قرن عدم فروش کتاب‌ها به نصاری ضرورت داشته است چونکه آنها این کتاب‌ها را ترجمه می کرده‌اند و به اسقف‌هایشان نسبت می داده‌اند.»^۱

انسان دلتنگ می‌شود وقتی اینقدر دروغ و تحریف در کتاب‌های تاریخ تمدن می‌خواند. بخصوص کتاب‌هایی که در این هفتاد سال اخیر نوشته شده است. همه‌جا صحبت از هومانسیم و رنسانس و تمدن یونان است. ولی کسی نمی‌پرسد آخر رنسانس از کجا آمد؟ اروپایی که تقریباً یک‌هزار سال پیش در جهل و نادانی و کثافت و خفت زندگی می‌کرد چطور شد که یک‌باره عشق به علم در او بوجود آمد؟ آخر در فاصله بین تمدن یونان تا رنسانس، یک‌هزار و پانصد سال تاریخ قرار دارد. چرا در این مدت اروپا بیدار نشد و به اصطلاح «تمدن یونان» را تجدید حیات

۱- تراث الإسلام، جوزف شاخت و کلیفورد بوزورث، ترجمة: حسین مؤنس و دیگران، (ط: ۳، الکویت، ۱۹۹۸م)، ج ۲، ص ۱۹۵.

نکرد؟ چرا این کار بلافاصله پس از جنگ‌های صلیبی انجام شد؟ کسی نمی‌پرسد که ملل مسلمان چه نقشی در بیداری اروپا داشت؟ و مقام علمی و صنعتی ملل اسلامی در این زمان، ششصد سال بعد از مسیح یعنی از ابتدای ظهور اسلام تا جنگ‌های صلیبی در چه سطحی نسبت به اروپای آن زمان و حتی نسبت به اروپای امروزه بود؟

شاید اگر کسی پیدا می‌شد و مختصری هم در این باره می‌نوشت، کسی توجه به نوشته او نمی‌کرد. شاید خواننده، سرد و بی‌علاقه از آن می‌گذشت. علت این سردی و بی‌رغبتی در مقابل این تمدن، چند جانبه بود؛ یکی اینکه چون ما همه چیز را از اروپا می‌گرفتیم، حتی تاریخ نویسی‌مان را از آنان گرفتیم. اروپا در این مورد حتی الامکان سعی داشت این تاریخ را کتمان کند و از آن صحبتی به میان نیاورد که هم خودش را تقریباً بانی این تمدن صنعتی جدید وانمود کند و هم اینکه احساس شخصیت را در ملل اسلامی بیدار نکند که عواقب بدی را در این صورت برای خودش پیش‌بینی می‌کرد. دوم اینکه جهان اسلام در زیر ضربه‌های استعمار فرصت آن را نداشت که به خود و پیرامونش بیندیشد. و اگر چنین میلی هم در بعضی وجود داشت اروپایی‌ها آن را موزیانه به دوران قبل از اسلام رهبری می‌کردند و دائماً از داریوش و کوروش دم می‌زدند تا عالی‌ترین دوران علم و صنعت را که همان دوران صدر اسلام بود به فراموشی بسپاریم. به این ترتیب ما را به جای بسیار دوری حواله می‌دادند که خطری بر ایشان نداشته باشد، خطر تجدید حیات تمدن، صنعت، علم دوستی و استقلال.^۱

دانشمندان مسلمان در روزهای نه چندان دور از بزرگان عرصه‌ی علوم پزشکی و داروسازی، دانش غواصی، و نواغ ستاره‌شناس، فیزیک‌دان، شیمی‌دان و علوم گیاهان، کشاورزی، جانورشناسی، دام‌پزشکی، معماری و از استادان فلسفه، منطق، جامعه‌شناسی، ادبیات و شعر

۱- فرهنگ اسلام در اروپا، زیگرید هونگه، مترجم: مرتضی رهبانی، (نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۲)، ج ۲، مقدمه مترجم، صص ۱۶ - ۱۷.

بوده‌اند. در حالی که غربی‌ها بسیاری از دانشمندان و سوابق آنها در علوم، فنون و تکنیک‌های مختلف را بر ما انکار نموده‌اند و همین‌ها علمای اسلامی را که نقش اساسی در تمدن بشری داشته‌اند را معرفی نکرده‌اند. به‌طور مثال – که نمونه‌های آن قابل شمار نیستند و – غرب معرفی نکرده است، کاشف گردش کوچک خون، دانشمند مسلمان «ابن نفیس» است که قرن‌های زیادی نامش مخفی بود تا اینکه نسخه‌ی خطی از کتاب نیکویش با عنوان «شرح التشریح» به‌صورت اتفاقی توسط مرحوم دکتر محیی الدین التطاوی (۱۸۹۶ – ۱۹۴۵م) پیدا شد و بدین وسیله دانشمندان غربی به برتری این عالم اسلامی بر دانشمند انگلیسی (ویلیام هاروی) در خصوص اکتشاف و تحقیقاتش در زمینه‌ی گردش خون اعتراف نمودند.^۱

بدین جهت است که پروفیسور مونتگمری وات اسکاتلندی (Montgomery Watt) می‌گوید: «وقتی که تمام جنبه‌های تماس اروپای میانه را با اسلام در نظر بگیریم در می‌یابیم که تأثیر اسلام بر مسیحیت غربی بسیار بالاتر از آن است که تاکنون معلوم شده است. اسلام در محصولات مادی و اکتشافات تکنولوژی اروپای غربی سهم بود، اسلام از نظر فکری در تحریک اروپا در زمینه‌های علم و فلسفه دست داشت؛ و نیز این اسلام بود که باعث شد اروپا تصویر جدیدی از خود ترسیم کند. (...) امروزه بر ما اروپائیان غربی است که برداشت غلط خودمان را اصلاح کنیم و بر دینمان نسبت به جهان اسلام و عرب اعتراف نمائیم!»^۲

با این مقدمه که بیان شد اکنون قصد داریم به یکی از نمونه‌های دزدی علمی که توسط غربی‌ها انجام شده و کشفی را که از آن یکی از دانشمندان مسلمان بوده و به‌نام خود مصادره نموده‌اند مورد بررسی قرار دهیم و در آغاز با یک سؤال و سپس جواب بدان موضوع را دنبال می‌کنیم.

۱- موسوعة أعلام العرب فی علوم الحیوان والنبات، عادل محمد الحجاج، (ط: دار أسامة، الأردن)، ص ۴.

۲- تأثیر اسلام در اروپا، مونتگمری وات، ترجمه: یعقوب آژند، (تهران: انتشارات مولوی، چاپ اول، ۱۳۶۱)، ص ۱۴۸.

کاشف گردش خون چه کسی است؟

در ابتدا لازم است که توضیحی کوتاه از دستگاه گردش خون و وظایف آن را بیان کنیم؛ دستگاه گردش خون یا دستگاه قلبی - عروقی، از قلب و عروق (رگ‌ها) تشکیل شده است. هدف این دستگاه، به کمک دستگاه گوارش و تنفس، ارسال اکسیژن و مواد غذایی به یاخته‌های بدن است. در آناتومی گفته شده، قلب به دو بخش چپ و راست تقسیم می‌شود و هر دو بخش دارای دو حفره‌ی بالایی و پایینی است. حفره‌های بالایی را «دهلیزها» و حفره‌های پایینی را «بطن‌ها» می‌نامند. در حقیقت دو پمپ جداگانه در دستگاه گردش خون وجود دارد. به همین دلیل، آنها را قلب چپ و راست نامیده‌اند. بین دهلیزها و بطن‌ها، دریچه‌هایی وجود دارد. دریچه‌ی میان دهلیز راست و بطن راست دریچه‌ی سه‌لته‌ی (تری کوسپید) و دریچه‌ی میان دهلیز چپ و بطن چپ دریچه‌ی دولته‌ی (میترال) نامیده می‌شود. قلب چپ و راست، با یک دیواره، کاملاً از یکدیگر جدا می‌شوند. رگ‌هایی که به قلب اتصال دارند شامل دو بزرگ سیاهرگ بالایی و پایینی است که به دهلیز راست وارد می‌شوند و سیاهرگ‌های ششی که خون خود را به دهلیز چپ می‌ریزند. بنابراین، سیاهرگ‌ها خون را به قلب باز می‌گردانند. سرخرگ‌ها، خون را از قلب به نقاط مختلف بدن ارسال می‌نمایند. سرخرگ آئورت خون را از بطن چپ و سرخرگ ششی، آن را از بطن راست بیرون می‌برند. در مدخل این دو سرخرگ دریچه‌هایی به نام سینی وجود دارد.

در انسان دو نوع گردش خون وجود دارد: گردش عمومی (بزرگ) و گردش ششی (کوچک). گردش عمومی از بطن چپ شروع می‌شود و به دهلیز راست برمی‌گردد. وظیفه و هدف گردش عمومی رساندن اکسیژن به یاخته‌ها توسط سرخرگ‌ها و دریافت دی‌اکسید کربن از بافت‌ها توسط سیاهرگ‌هاست. گردش ششی از بطن راست شروع می‌شود و به دهلیز چپ برمی‌گردد. وظیفه و

هدف گردش ششی رساندن دی اکسید کربن به شش‌ها و دریافت اکسیژن و رساندن به قلب توسط سیاهرگ‌های ششی است.^۱

بعد از توضیح مذکور اکنون جا دارد به این سؤال جواب دهیم که کاشف گردش خون کیست؟ آنجلا رویستون در کتاب دانشنامه‌ی اکتشافات پزشکی می‌نویسد: «در سال ۱۶۰۳ میلادی، ویلیام هاروی در یادداشت‌های دستی خود چنین نوشت: "جریان خون پیوسته و به صورت دوار توسط ضربان قلب به وجود می‌آید..."، اما این کشف عظیم خود را تا بیست و پنج سال منتشر نکرد. می‌دانید چرا؟ زیرا نظریه‌ی او دیدگاه جالینوس را نفی می‌کرد و هاروی باید به‌طور کامل از آن مطمئن می‌شد. به همین دلیل سال‌ها به مشاهده و انجام آزمایش‌های گوناگون پرداخت. او توسط سرنگ، در رگ حیوانات، جوهر رنگی تزریق و سپس حیوان را کالبدشکافی می‌کرد تا مسیر حرکت خون را دریابد و با تشریح قلب، به مطالعه‌ی عملکرد دریچه‌ها می‌پرداخت. وی با نتیجه‌گیری دقیق متوجه شد که قلب مانند یک تلمبه، خون را به نقاط مختلف بدن می‌فرستد. او وقتی در سال ۱۶۲۸ کتاب "تحقیقات کالبدشکافانه در خصوص حرکت قلب و خون" را منتشر ساخت، حتی مورد تمسخر هم قرار گرفت. بسیاری از پزشکان، او را دیوانه نامیدند و تئوری او را غیرممکن و زیان‌بار خواندند. با وجود این، در سال ۱۶۵۷ و قبل از مرگ هاروی همگان مجبور

۱- ر.ک: فیزیولوژی (۱)، توراندخت امینیان رضوی، (تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۹۲)، صص ۴۹ - ۵۴. همچنین بنگرید به: زیست شناسی، هرمان لیندر، ترجمه: هوشنگ گرمان، (تهران: انتشارات فنی ایران، چاپ اول، ۱۳۸۶)، ص ۲۱۸: «آتورت از بطن چپ قلب خارج می‌شود و خون پراکسیژن را به اندامها می‌رساند. سیاهرگ باب خونی را که اکسیژن از دست داده و اینک دارای ماده‌های غذایی است، از مویرگها جمع می‌کند و به کبد می‌فرستد و خود در کبد منشعب و پخش می‌شود. خون سپس از طریق بزرگ سیاهرگ زیرین به قلب برمی‌گردد. یک سرخرگ ویژه خون پراکسیژن را مستقیماً به کبد می‌فرستد. مویرگها پس از عبور از بدن و جمع‌آوری خون کم‌اکسیژن، محتوای خود را به دهلیز راست قلب برمی‌گردانند. بطن راست خون را از طریق سرخرگهای ریه در شبکه‌ی مویرگی ریه تلمبه می‌کند. خون در آنجا اکسیژن به دست می‌آورد و CO_2 از دست می‌دهد، آنگاه از طریق سیاهرگهای ریه به دهلیز و بطن چپ قلب برمی‌گردد (گردش کوتاه). پس نیم قلب چپ فقط دارای خون پراکسیژن است، و نیم قلب راست فقط دارای خون کم‌اکسیژن.»

به قبول حقانیت نظریه‌های او شدند.^۱ در بخش تاریخی وب سایت بی‌بی‌سی انگلیسی نیز در مقاله‌ای در مورد بیوگرافی ویلیام هاروی و کشف مهم او در زمینه‌ی گردش خون پرداخته شده و نوشته‌اند: «هاروی یک پزشک انگلیسی بود که اولین کسی است که به‌طور دقیق توضیح داد چگونه خون توسط قلب به اطراف بدن تزریق می‌شود...»^۲

شخصیت ویلیام هاروی آنقدر نزد اروپایی‌ها و غربی‌ها مهم جلوه کرده تا جایی که لیزا یونت (Lisa Yount) نظریه‌ی گردش خون توسط هاروی را نقطه‌ی عطفی در اندیشه‌های پزشکی به‌شمار آورده و آن را با کشف کوپرنیک که نجوم را متحول کرد مقایسه کرده است.^۳

همچنین توماس رایت (Thomas Wright) با نوشتن کتابی در مورد او در سال ۲۰۱۲ به‌عنوان برنده جایزه ۲۵ هزار پوندی ولکام تراست انتخاب شد.^۴ البته قبل از هاروی نیز، این کشف به سه دانشمند دیگر اروپایی به‌نام‌های میگل سروتو یا میکائیل سروتوس اسپانیایی متوفی ۱۵۵۳م، رئالدو کلوبو ایتالیایی متوفی ۱۵۵۹م، و آندریا کزال پینو ایتالیایی متوفی ۱۶۰۳م منسوب شده بود.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود کاشف گردش خون به هاروی و دیگر دانشمندان اروپایی نسبت داده شده است و این چیز است که مردمان شرق و غرب برایش تبلیغ می‌کنند و انگلیسی‌ها بدان افتخار می‌کنند در حالی که ابن نفیس متوفی ۱۲۸۸م، دانشمند مسلمان کاشف گردش خون است. تا سال ۱۹۲۴ میلادی، این کشف را به یک اسپانیایی به‌نام میگل سروتو (Miguel Serveto) نسبت می‌دادند ولی در این سال یک دانشجوی مصری در رساله‌ی دکترای خود اثبات کرد که سیصد سال قبل از سروتو، ابن نفیس برای اولین بار گردش ششی خون را توضیح داده است.^۵

۱- دانشنامه‌ی اکتشافات پزشکی، آنجلا رویستون، ترجمه: نسیم عزیزاده اهدائی، (تهران: پیام آزادی، چاپ اول، ۱۳۸۹)، ص ۱۷.

۲. http://www.bbc.co.uk/history/historic_figures/harvey_william.shtml

۳- تاریخ پزشکی، لیزا یونت، ترجمه: رضا یاسائی، (تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۵)، ص ۴۸.

۴. mehrnews.com/news/1740216

۵- ر.ک: زیست‌شناسی و آزمایشگاه، سال دوم آموزش متوسطه، (تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۲) ص ۷۶.

دکتر زیگرید هونگه (Sigrid Hunke) می گوید: «... در سال ۱۹۲۴ میلادی یک جوان عرب به نام [محبی الدین] التطاوی اهل مصر محصل دانشکده‌ی عالی طب شهر فرایبورگ در براینزگاو (Freiburg in Breisgau) یک دکترای عجیبی به زبان آلمانی نوشت و ارائه داد. تردید نبود که اگر صغری و کبری و نتیجه منطقی‌ای که آن جوان عرب در دکترای پزشکی‌اش ارائه داده بود تأیید می‌شد، می‌بایست بخشی از تاریخ علم جهان از نو نوشته شود. ابتدا چند پروفیسور آلمانی بودند، که گوش‌هایشان را تیز کردند، و در کتابخانه کشوری لابه‌لای نوشته‌های قدیمی جستجو کرده، امتحان کرده، مقایسه کرده و بالاخره به این نتیجه رسیدند که دکتر التطاوی مصری درست می‌گوید: که یکی از دانشمندان اسلامی در قرن ۱۳ میلادی، اشتباه کار سرهم بندی شده‌ی جالینوس را کشف کرده، و به بهترین شکلی آن را تصحیح کرده بود. این ابن نفیس طیب بود، اولین کسی که اندیشه گردش خون را پرورده، و چهارصدسال قبل از هاروی انگلیسی و بیش از سیصدسال قبل از زروت (سورتو) اسپانیایی، اثبات کرده بود. مردی که درباره او گفته می‌شود: روی زمین نظیر نداشت، و از ابن سینا گذشته، دیگر هم‌تراز او نیامد.»^۱

ویل دورانت (Will Durant) در "تاریخ تمدن" می‌نویسد: «ابن النفیس، پزشک عرب، در سال ۱۲۸۵ بر سروتوس پیشدستی جسته و جریان ریوی خون را وصف کرده بود؛ و محتملاً روایتی از اصول تعلیمات وی به خاک اسپانیا (آندلس) رخنه کرده و دنباله آن تا دوره جوانی سروتوس ادامه داشته است.»^۲

جورج سارتن (George Sarton) پدر تاریخ علم در کتاب ارزشمند "مقدمه بر تاریخ علم" می‌گوید: «برجسته‌ترین کشف وظایف الاعضایی (فیزیولوژی) نه به دست یک مسیحی، بلکه به اهتمام شخص مسلمانی به نام ابن نفیس و نه در ایتالیا، بلکه در شام یا مصر انجام گرفت. ... ابن

۱- فرهنگ اسلام در اروپا، زیگرید هونگه، ج ۲، صص ۱۰۶ - ۱۰۷.

۲- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه: احمد آرام و دیگران، (تهران: اقبال: فرانکلین، ۱۳۳۷)، ج ۶، ص ۱۰۴۱.

نفیس پیش از سال ۱۲۸۸م / ۶۸۷هـ.ق گردش کوچک خون را کشف کرد و بیش از ۲۶۵ سال بر میگن سروت (۱۵۱۱ - ۱۵۵۳م / ۹۱۷ - ۹۶۱هـ.ق) پیشی گرفت. برخلاف سروت که کشف خود را در یک کتاب کلام (رستاخیز مسیحیت) پنهان کرده بود، ابن نفیس آن را در جای خودش، یعنی در شرحش بر کتاب تشریح ابن سینا انتشار داد. بحث از گردش خون در ششها در ارتباط با کالبدشناسی رگهای ریه کاملاً درست بود. بدبختانه شرح تشریح القانون بسیار حجیم است و دیرتر از آن نوشته شد که مسلمانان در حال انحطاط را به کارآید یا به لاتینی ترجمه شود. به هر حال، ابن نفیس توانست شاهد سال خوردگی خود باشد، حال آنکه سروت بیچاره در سال ۱۵۵۳ به فرمان کالوین در آتش سوزانده شد.^۱

پزشک و جراح فرانسوی، جان چارلز سورنیا (Jean-Charle Sournia) می گوید: «ابن نفیس دمشق، بزرگ پزشکان بیمارستان دمشق، و نویسنده دانشنامه‌ی پزشکی، که شامل قانون و فلسفه به همراه طب است. در خلال شرحی که بر قانون ابن سینا نوشته به روشنی گردش کوچک خون را تشریح نموده است و می توانیم نظریه او را بر میگن سروت (Michel Servet) و ویلیام هاروی (W. Harvey) مقدم بدانیم.»^۲

جوزف شاخت (J. Schacht) می گوید: «[از دیگر منتقدین جالینوس] که جا دارد از او یاد کنیم، علی بن نفیس (ت ۶۸۷هـ/ ۱۲۸۸م) دانشمندی است که گردش کوچک خون را کشف کرد و او به شیوه‌ی استنتاجی محض به این اکتشاف رسیده بود؛ به نظر می رسد که میگن سرورتو از این نظریه‌ی ابن نفیس آگاهی داشته است.»^۳

۱- مقدمه بر تاریخ علم، جورج سارتن، ترجمه: غلامحسین صدقی افشار، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۳)، ج ۳، صص ۲۳۳۲ - ۲۳۳۳.

۲- تاریخ الطب، جان چارلز سورنیا، ترجمه: ابراهیم الجلاقی، (ط: المجلس الوطنی للثقافة و الفنون و الآداب، الکویت، ۲۰۰۲م)، ص ۹۰.

۳- تراث الإسلام، جوزف شاخت و کلیفورد بوزورث، ترجمه: حسین مؤنس و آخرون، ج ۲، ص ۱۴۹.

ابن نفیس (Ibn An-nafis (۶۰۷ - ۶۸۷ هـ = ۱۲۱۰ - ۱۲۸۸ م)

علاء الدین ابوالحسن علی بن ابی حزم قرشی ملقب به ابن نفیس در روستای قرش نزدیک دمشق در دوره‌ی ملک عادل ایوبی سیف الدین برادر صلاح الدین ایوبی چشم به جهان گشود. و همان‌جا پرورش یافت سپس در بیمارستان نوری نزد دو استاد مشهور، یعنی مهذب الدین الدخوار^۱ و عمران اسرائیلی^۲ با هم‌کلاشش ابن ابی صبیعه^۳ پزشکی را آموخت؛ سپس به مصر رفت و در

۱- مهذب الدین الدخوار (۵۶۵ - ۶۲۸ هـ = ۱۱۷۰ - ۱۲۳۰ م)؛ عبدالرحیم بن علی بن حامد، ملقب به دخوار، پزشک، در عصر وی ریاست اطباء به او منتهی شد؛ در دمشق زاده شد و پرورش یافت. پدرش علی در آنجا چشم پزشک مشهوری بود. ملک عادل ایوبی سلطان مصر و شام، او را رئیس اطباء مصر و شام کرد؛ جانشین او ملک معظم وی را به ریاست بیمارستان بزرگ که نور الدین زنگی آن را در دمشق تأسیس کرده بود گماشت و او در آنجا کتاب‌هایی را تألیف نمود و مجالس درس مهمی داشت و تا آخر عمرش در این منصب بود و سرانجام در دمشق وفات یافت. او خانه‌اش را به‌عنوان مدرسه‌ی پزشکان وقف نمود. از جمله تألیفات او عبارت از: "الجینیة" در پزشکی، "شرح تقدمة المعرفة" در پزشکی، "مختصر الأغاني، للأصفهانی" در ادب، "مختصر الحاوی، للرازی" در پزشکی و همچنین رساله‌ها و شرح‌های بسیاری دیگر. ابن ابی اصیبه شرح فوق العاده مبسوطی را به او اختصاص داده است. [ر.ک: مقدمه بر تاریخ علم، جورج سارتن، ج ۲، ص ۱۹۵؛ تاریخ الإسلام - الذهبي، (ط: ۱، دار الغرب الإسلامی، ۲۰۰۳ م)، ج ۱۳، ص ۸۶۲؛ الأعلام - الزرکلی، (ط: ۱۵، دار العلم للملایین، ۲۰۰۲ م)، ج ۳، ص ۳۴۷؛ لغتنامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، (تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۴۱)، ج ۲، صص ۱۱۲۶ - ۱۱۲۷]

۲- حکیم عمران اسرائیلی در ۵۶۱ هـ، در دمشق زاده شد و پدرش پزشک مشهوری بود لیکن خود او نزد شیخ رضی الدین رحبی مشغول به آموختن طب شد و در دانش تئوری و عمل این فن متمایز گشت و در زمره‌ی بزرگترین آن قرار گرفت و مورد توجه سلاطین شد و در معالجه و مداوا بر او اعتماد نمودند و از طریق آنها به ثروت غیر قابل وصفی رسید و کتابهای پزشکی را بدست آورد که در نزد دیگران یافت نمی‌شد و ملازم سلاطین نبود و حتی در سفر با آنها نمی‌رفت بلکه هرگاه یکی از آنان بیمار می‌شد یا کسی که از سوی آنها به وی مراجعه می‌کردند اجابت می‌نمود و همیشه با دقت و تدبیر و نیکویی به طبابت و معالجه می‌پرداخت و بیماری‌های مزمن و سخت زیادی را معالجه کرد به‌طوری که بیماران از پزشکان قطع ناامیدی کرده بودند. سرانجام حکیم عمران اسرائیلی در شهر حمص در ماه جمادی الاولی سال ۶۳۷ هـ وفات یافت. [ر.ک: عیون الأنباء فی طبقات الأطباء - ابن ابی اصیبه، (ط: دار مکتبة الحیة، بیروت)، صص ۶۹۶ - ۶۹۷]

۳- ابن ابی اصیبه (۵۹۶ - ۶۶۸ هـ = ۱۲۰۰ - ۱۲۷۰ م)؛ أحمد بن القاسم بن خلیفة بن یونس الخزرجی موفق الدین، أبو العباس ابن ابی اصیبه؛ پزشک، شاعر و مؤرخ، در دمشق متولد شد و در همان‌جا کتاب مشهور "عیون الأنباء فی طبقات الأطباء" را سال ۶۴۳ هـ تألیف نمود؛ این کتاب در حوزه‌ی تاریخ پزشکی می‌باشد که در نوع خودش کم نظیر و جزو کتاب‌های مرجع در این زمینه است. سال ۶۳۴ هـ به مصر رفت و یک سال در آنجا به‌عنوان پزشک ماند و سرانجام در صرخد یکی از مناطق سرزمین حوران در سوریه کنونی وفات یافت. از جمله کتاب‌های او عبارتند از: "التجارب والفوائد" و "حکایات الأطباء فی علاجات الأدواء" و "معالم الأمم". [ر.ک: الأعلام - الزرکلی، ج ۱، ص ۱۹۷]

قاهره به عنوان پزشک در بیمارستان ناصری^۱ آنگاه در بیمارستان منصورى^۲ که توسط سلطان قلاوون تأسیس شده بود مشغول به کار شد تا اینکه به ریاست طبای مصر و شام نایل گشت و تا پایان عمر نیز در قاهره ماند و تمام املاک و دارایی و کتاب‌هایش را بر بیمارستان منصورى وقف نمود.

ابن نفیس در کتاب شرح تشریح القانون به توضیح گردش کوچک خون تصریح نموده است که با این حساب وی اولین کسی است که نزدیک به چهار قرن (۴۰۰ سال) قبل از دانشمند انگلیسی ویلیام هاروی (ت ۱۶۵۷م) به این کشف دست یافته است! همچنین اولین کسی است که عروق کرونر (Coronary) تغذیه‌ی عضله‌ی قلب را توصیف نموده و نیز به توصیف و بررسی جزئیات مجاری صفراوی و کیاسمای بینایی (chiasma of optic nerve) پرداخته است. ابن نفیس در نقدش بر نظریات پزشکی جالینوس و ابن سینا ترسی نداشت و نقد وی نیز مبتنی بر تجربیات و

۱- بیمارستان ناصری یا صلاحی توسط سلطان صلاح الدین ایوبی در سال ۵۷۷هـ = ۱۱۸۱م در قاهره برای علاج بیماران و درماندگان و نیز بیماران روانی ساخته شد و در این بیمارستان پزشکان و جراحان و ... برای خدمت رسانی به مردم مشغول به کار بودند. [ر.ک: تاریخ البیاراتات فی الإسلام - احمد عیسی، (ط: ۲، دار الرائد العربی، بیروت، ۱۹۸۱م)، صص ۷۶ - ۷۹]

۲- بیمارستان بزرگ منصورى که توسط سلطان منصور سیف الدین قلاوون در ۱۲ یا ۱۸ ربیع الاول سال ۶۸۲هـ = ۱۲۸۳م با نظارت امیر علم الدین سنجر شجاعی نقشه‌ی معماری بیمارستان و مسجد و مدرسه آن طراحی شد و در ربیع الآخر سال ۶۸۳هـ = ۱۲۸۴م بنای آن در قاهره آغاز گردید و موقوفات زیادی بر آن مقرر شد. (ر.ک: تاریخ البیاراتات فی الإسلام - احمد عیسی، صص ۸۳ - ۸۹). ویل دورانت می‌گوید: «در قاهره نیز سلطان قلاوون در سال ۶۸۴ هجری قمری (۱۲۸۵م) بیمارستان منصورى را پی افکند که علی الاطلاق بزرگترین بیمارستان قرون وسطی بود. در داخل فضای وسیع محصور و چهارگوشی، چهار بنا سر برآورده بود، و در میان آنها محوطه‌ای قرار داشت که با ایوان‌ها احاطه شده بود و حوض‌ها و جوی‌ها، آب و هوای آن را خنک می‌کردند. برای بیماری‌های مختلف و بیماران در حال نقاهت بخش‌های جداگانه داشت، همچنین دارای چند آزمایشگاه، یک داروخانه‌ی عمومی، کلینیک‌هایی برای بیماران سرپایی، چند آشپزخانه و حمام، یک کتابخانه، یک نمازخانه، و یک سالن سخنرانی داشت؛ به‌ویژه، مناظر دل‌انگیزی برای قسمت بیماران روانی به بیمارستان پیوسته بود. بیماران از زن و مرد، غنی و فقیر، آزاد و برده در آنجا، بی‌دستبرد علاج می‌شدند. به بیماران بهبود یافته هنگام خروج از بیمارستان مبلغی می‌دادند تا برای تحصیل خود، بلافاصله محتاج کار نباشند. بیماران که به بی‌خوابی مبتلا می‌شدند به موسیقی ملایم و قصه‌گویان حرفه‌ای گوش می‌دادند، و احیاناً کتاب‌های تاریخی برای مطالعه، دریافت می‌داشتند.» (تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۴، ص ۴۲۰).

دلایل حسی و ملموس بوده از این رو عبارت‌هایی از قبیل "این اشتباه و محال است"، "این نزد ما باطل است" و "کالبدشناسی این مقوله را تکذیب می‌کند" را زیاد به کار برده است.^۱

جورج سارتن (George Sarton) در کتاب "مقدمه بر تاریخ علم" می‌نویسد: «ابن نفیس؛ علاء الدین ابوالحسن علی بن ابوالحزم بن نفیس قرشی مصری شافعی، پزشک مصری یا شامی که در دمشق نزد ابن دخوار تحصیل کرد، و با گذشت ایام، مانند استادش شهرت یافت؛ ۱۲۸۸ - ۱۲۸۹، هنگامی که قریب ۸۰ سال داشت در دمشق در گذشت. (تاریخ ۱۲۹۶ - ۱۲۹۷ غیر محتمل). وی تعدادی شرح بر احادیث و آثار طبی بقراط (فصول، اسباب و العلامات)، حنین بن اسحاق، و ابن سینا (کلیات و کالبدشناسی قانون، و تمام آن) نوشت. آثار طبی مستقل او عبارت است از رساله‌ای در باب بیماری‌های چشم، و کتاب المختار من الاغذیه. بی‌شک مهم‌ترین شرح‌های او کتاب موجز القانون (الموجز فی الطب) در شرح قانون ابن سینا است. این شرح در چهار باب است: ۱) کلیات در باب اصول و اعمال طب؛ ۲) غذاها و داروهای ساده و مرکب؛ ۳) بیماری‌های هریک از اندام‌ها؛ ۴) سایر بیماری‌ها، علل، علائم، و درمان آنها. رواج فوق العاده و پایدار موجز فی الطب را می‌توان از ذیل‌ها و حاشیه‌ها، شرح‌ها، ترجمه‌ها و تعلیق‌های فراوانش یافت. موجز ظاهراً دو بار به ترکی ترجمه شده است: یکی به وسیله‌ی مصلح الدین بن شعبان سروری (وفات: ۱۵۶۱) و بار دیگر، توسط احمد بن کمال، طبیب مقیم ادرنه. یک ترجمه‌ی عبری هم در دست است که احتمالاً در یونان صورت گرفته است. اثر دیگر ابن نفیس، یعنی شرح تشریح ابن سینا ظاهراً از نظر فیزیولوژیکی فوق العاده جالب است. ابن نفیس در پنج مورد مختلف از عقیده‌ی ابن سینا در مورد گردش خون در قلب و ریه صحبت می‌کند، و قول جالینوس را که ابن سینا نقل کرده تکرار می‌کند و با قوت تمام به تکذیب این اظهارات می‌پردازد. او پنج بار، با عبارت‌هایی غیر قابل تشکیک اظهار می‌کند که خون سیاهرگ ممکن نیست از طریق سوراخ‌های مرئی یا نامرئی جدار

۱- صفحات من تاریخ التراث الطبی العربی الإسلامی - د. عبدالحکیم شحادة، (ط: اکادیمیا، بیروت، ۲۰۰۵م)، ص ۱۸۶.

قلب از بطن چپ به بطن راست برود، بلکه باید از طریق شریان وریدی به ریه‌ها برود، در آنجا با هوا آغشته شود، از راه ورید شریانی به بطن چپ بازگردد و در آنجا روح حیات را تولید کند. اگر اصالت نظریه‌ی ابن نفیس اثبات شود اعتبار او افزایش خواهد یافت، چون در این صورت باید او را از بزرگ‌ترین پیشگامان ویلیام هاروی و بزرگ‌ترین فیزیولوژیست قرون وسطا دانست، ولی به دلایل مؤکدی نیاز است.^۱ البته جورج سارتن در جای دیگری از کتابش بعد از بررسی دقیق‌تر به صحت نسبت این مقوله به ابن نفیس تأکید داشته است که قبلاً ارائه شد و در اینجا نیز در حاشیه بر متن کتابش مجدداً بیان کرده: «در متن از آن سخن گفته‌ام، ولی در بررسی عمداً از آن چشم پوشیده‌ام، چون درباره‌اش مطمئن نبودم. پس از آن ماکس مایر هوفت، آن را کاملاً ثابت کرده است.»^۲

آیا ابن نفیس در کالبدشکافی ممارست داشته است؟

با وجود اینکه برخی از غربی‌ها علی‌رغم میل باطنی کشف گردش خون را به ابن نفیس نسبت داده‌اند لیکن باز در این اثر اکتشافی به‌طور ضمنی اشکال وارد کرده‌اند. جک ریسلر (J.S. Restler) در کتاب «تاریخ عرب» می‌گوید: «این پزشک [= ابن نفیس]، هرگز عمل جراحی بر انسان و حیوان را انجام نداده است [لیکن] به قوه‌ی استدلال عقلی و به کارگیری نوشته‌های خودش متصل شده و از راه استنتاج و استقرای منطقی تفسیری ارائه داد که - بلاشک - وجود گردش کوچک خون را ثابت می‌کرد.»^۳ ریسلر به‌نوعی در کالبدشناسی و ممارست ابن نفیس در این فن تردید کرده در حالی که یکی از دلایل عمده او در تصحیح خطای جالینوس و بوعلی سینا، استناد به همین فن کالبدشناسی بوده است.

۱- مقدمه بر تاریخ علم، جورج سارتن، ترجمه: غلامحسین صدری افشار، ج ۲، صص ۱۹۵۷-۱۹۵۹.

۲- منبع قبل، ج ۲، ص ۲۳۳۲.

۳- الحضارة العرب، جک ریسلر، ترجمه: خلیل أحمد خلیل، (ط: ۱، عویدات، بیروت / باریس ۱۹۹۳م)، ص ۲۰۶.

دکتر پُل غلیونجی (Paul Ghalioungui) در توضیح موضوع مذکور می گوید:

«ابن نفیس دانشمندی است که در علوم لغت کتاب تألیف نموده و مدافع آن بوده و بر معانی الفاظ و محتوای پیچیده اش تسلط داشته است؛ او کالبدشکافی را فن معرفی کرده نه تنها علم، و معلوم است که فن با تمرین و ممارست بدست می آید و علم نیز با مطالعه، و فن تشریح (کالبدشکافی) و دانش آن را از هم متمایز کرده است برای همین در مقدمه کتابش اتقان علم بوسیله ی تشریح را [در پنج مبحث] لازم دانسته است؛ آنگاه بحث مستقل دیگری را "به فواید یا قواعد علم تشریح گنجانده است." و در عنوان بحث دیگر، اضافه نموده: "بحث در مبانی ای که توسط آن دانش عملکرد اعضاء (علم فیزیولوژی که از علم تشریح جدا نیست) از راه تشریح استنباط می شود." بنابراین، تشریح در منظر ابن نفیس شامل فن و علم و راه رسیدن به این علم می باشد. و این شیوه نیز اقتضای استفاده از ابزار آلاتی است که در مبحثی تحت عنوان "ماهیت تشریح و ابزارهای آن" توصیف نموده است؛ سپس در همان مقدمه ی کتاب به بررسی کالبدشکافی استخوان ها، رباط، قلب، ریه و عروق و سایر اجزای بدن با سخنی که جز با اجرای کالبدشکافی با دست از آن برداشت نمی شود پرداخته است و امکان ندارد نتیجه ای از آن تصور کرد مگر اینکه با زبانی بوده که حاکی از ممارست او باشد.

ابن نفیس خودش اجساد را مشاهده می کرد و به توصیف مراحل فروپاشی گوشت آن و نیز نمایان شدن استخوان ها و رباط پرداخته است و گفته که تحقیق درباره ی استخوان ها نیازی به عمل طولانی ندارد. آنگاه به دانش دیگری نزدیک شده که در این زمان مستقل از سایر علوم طبیعی نیست و آن علم پاتولوژی (آسیب شناسی بیمار) است. و این در هنگامی بود که ملاحظه کرد: باتوجه به شناسایی رگ های کوچک در پوست، به دلیل دردمند بودنشان حیات بدن دشوار می شود. و مردگانی که به علت بیماری هایی که خونشان کاهش یافته است مانند اسهال، تب و خونریزی مرده اند، در مقایسه با کسانی که با خفگی مرده اند مرگشان آسان تر بوده چرا که خفگی

روح و خون را به بیرون تحریک می کند و منجر به بادی و برجستگی رگ ها می شود، بنابراین لازم است که کالبدشکافی بی درنگ بعد از مرگ انجام شود تا از منجمد شدن خون جلوگیری گردد." با این توضیحات اگر بخواهیم به این سؤال که آیا ابن نفیس در کالبدشکافی ممارستی داشته؟ جواب دهیم، پس باید مستندی را بدان الحاق کرد که در هنگام شرح قانون از او ذکر نمودیم و آن اجمالاً چیزی است که ابن نفیس گفته است: "کالبدشکافی این را تکذیب می کند."^۱

دکتر زیگرید هونگه (Sigrid Hunke) می گوید: « [ابن نفیس] آثار جالینوس و ابن سینا را تقریباً در حافظه داشت و بر آنها مسلط بود، شخصی بود با افکاری مستقل، که هرگز خودش را بدون قید و شرط و انتقاد، در اختیار دانشمندان معروف و نامدار، که مورد تعجب جهانیان بودند قرار نمی داد. به عکس الدخوار، و بسیاری دیگر از همکارانش به بیانات جالینوس چندان اهمیت نمی داد، و به ناتوانی و حرافی اش انتقاد می کرد، و معتقد بود که در پس آن بیانات پرشاخ و برگ، چیزی نهفته ندارد. نظریات کهنه و جملات علمی شایع را، بدون بررسی به شاگردانش یاد نمی داد، گرچه هر قدر هم صاحبان آن نظریات و جملات، مسن و مورد احترام می بوده اند. با همان جرأت که هاروی با گستاخی های علمی ولی قابل احترام دانشمندان یونان قدیم قطع رابطه می کند، و برای تحقیقات علمی آزادانه، می گذارد فتح باب کنند، این دانشمندان اسلامی چهار قرن پیش از او نیز، با همان تصمیم به قضاوت های مستقل علمی پرداخته بود. ابن نفیس می گوید: "برای اینکه عمل هریک از اعضاء بدن را معرفی کنیم، پشتیبانی ما فقط نگاه دقیق و بررسی و تجزیه و تحلیل صادقانه در مورد آن عضو است. بدون ملاحظه ای اینکه آیا با آموزش های پیشینیان مطابقت داشته باشد یا نه."

۱- اعلام العرب، ابن النفیس، بُول غلیونجی، (ط: دارالمصریة، القاهرة)، صص ۱۱۵ - ۱۱۶.

ابن نفیس با بهترین روش بقراطی، و همان طور که رازی قبل از او سرمشق‌وار زندگی کرده بود، و هاروی چهار قرن بعد هم نمی‌توانست نمونه جدی‌تر آن باشد، برای حل مسائل علمی‌اش مستقیماً به طبیعت مراجعه می‌کرد.

ابن نفیس خواستار علم تشریح مطابقتی می‌شود. او می‌گوید حیوانات انواع و اقسام مختلف‌اند، ولی ما باید بتوانیم آنها را با هم مقایسه کنیم و اختلاف آنها را هنگام مقایسه با همدیگر در نظر داشته باشیم.^۱

بنابراین شکی نیست که ابن نفیس فقط به تئوری اکتفا نکرده بلکه عملاً نیز با مشاهده و تجربه به بیان و تشریح مسائل مرتبط با فن کالبدشکافی پرداخته است و این مختص به او نداشته بلکه عموماً دانشمندان اسلامی چنین ویژگی‌ای داشته‌اند چنان‌که گوستاو لوبون (Gustave Le Bon) می‌گوید:

«تحقیقات علمی علمای عرب مبنی بر تجربه و مشاهده بوده بر خلاف طریقه‌ی علمای ما (اروپایی‌ها) در قرون وسطی که غیر از قرائت کتب و تکرار عقاید استادان چیز دیگری نبوده است و بین این دو طریقه اصولاً فرقی که وجود دارد بر احدی پوشیده نیست.»^۲

ابن نفیس؛ دانشمندی نابغه!

در منابع مسلمانان در بیوگرافی این دانشمند بزرگ و پزشک چیره دست و نام‌آور ذکر شده که وی در علوم و فنون مختلفی توانایی داشته و دارای قوت حافظه بسیار بالایی بوده به طوری که به ندرت برای نقل مطلبی به منابع مراجعه می‌کرده بلکه مطالبی را که از قبل مطالعه می‌کرد بدون اینکه بار دیگر به منبع آن رجوع نماید به نقل آن بدون تردیدی می‌پرداخت

^۱ - فرهنگ اسلام در اروپا، زیگرید هونگه، ج ۲، صص ۱۰۹ - ۱۱۰.

^۲ - تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ترجمه: سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، (تهران: چاپخانه علمی، چاپ سوم، ۱۳۱۸)، ص ۵۷۷.

و همین نبوغ باعث شهرت او شد. علماء او را «رئیس»^۱، «امام»، «فاضل»، «حکیم»، «علامه»^۲ و «ابن سینای دوم»^۳ لقب داده‌اند.

حافظ شمس الدین ذهبی رحمته (م ۷۴۸هـ) می‌گوید: «علی بن ابی الحزم، علاء الدین ابن نفیس، قرشی، دمشقی، پزشک، استاد پزشکان در زمان خود بود که نزد شیخ مهذب الدین دُخوری تلمذ کرد و در [ممارست در] فنّ و درمان کردن [بیماران] متخصص شده و کتاب نوشته و به مقام نقادی رسیده و افرادی را نیز استخدام نمود. در پزشکی کتاب «الشامل» را نوشت که کتاب بزرگیست و فهرستش نشان می‌دهد که سیصد جلد دارد، که هشتاد جلد از آن را به اتمام رساند. و پشت سر خودش چیزی باقی نگذاشت. در باره‌ی چشم کتاب «المهذب» و «شرح القانون» را نگاشت که مورد دوم شرحی بر قانون ابن سینا است. جالب است که او کتاب‌های خود را با استفاده معلومات خود می‌نوشت و به دلیل تخصصی که در رشته‌اش داشت، نیازی نداشت به کتاب‌ها مراجعه نماید. ریاست پزشکی دیار مصر آن زمان به او رسید و ثروت وسیعی به جا گذاشته و خانه و املاک و کتب خود را برای بیمارستان منصوری وقف نمود و در بیست و یکم ذی‌القعدة، در حالیکه حدود هشتاد سال سن داشت، وفات نمود و بعد از او کسی مانند وی نیامد!

امام ابو حیان اندلسی رحمته برای ما نوشته که علاء بن نفیس از پیشوایان علم پزشکی بوده و در [این علم در زمانه خود] یگانه‌ای بی نظیر و دست نیافتنی بود، و در بزرگ‌سالی به آن اشتغال یافته، کتاب «الشامل» و شرح «القانون» را در چندین جلد تصنیف نموده و همچنین مختصری

۱- ر.ک: البداية والنهاية - ابن کثیر، (ط: ۱، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸هـ)، ج ۱۳، ص ۳۶۸.

۲- ر.ک: الوافی بالوفیات - الصفدی، (ط: دار إحياء التراث، بیروت، ۲۰۰۰م)، ج ۲۰، ص ۱۸۲.

۳- مسالك الأبصار فی ممالک الأمصار - ابن فضل الله العمری، (ط: ۱، المجمع الثقافی، أبو ظبی، ۱۴۲۳هـ)، ج ۹، ص ۶۱۹؛ الوافی بالوفیات - الصفدی، ج ۲۰، ص ۱۸۴.

در طب نگاهت که «الموجز» نام دارد، و در دو جلد بزرگ «المهذب فی الکحل» را نوشته و در آن بسیار خوب عمل نموده است. همو گفت: کسی که او را دیده به من خبر داد که ابن نفیس معلومات خود را برای نوشتن از سینه‌اش نقل می‌کرد و در تألیف به کتابی رجوع نمی‌نمود، و شیخ ما علاءالدین به منطق نیز آشنا بود و در فقه و اصول فقه، علم حدیث، نحو و علم بیان نیز کتاب نوشته است.^۱

امام تاج الدین سُبکی رحمته (م ۷۷۱هـ) می‌گوید: «پزشک مصری که تصانیف ممتازی در پزشکی مانند "الموجز" و "شرح الکلیات" و غیره دارد؛ فقیهی بر مذهب شافعی بوده که شرحی بر «التنبیه» نگاشته و در پزشکی غیر از آنچه ذکر کردیم کتابی دیگر هم دارد و آن را «الشامل» نام نهاده که می‌گویند اگر آن را به اتمام رسانده بود، سیصد جلد می‌شد، اما هشتاد جلد از آن را به پایان رسانده است. همچنین می‌گویند که کتاب‌هایش را از حفظ می‌نوشته و در اصول فقه و منطق نیز کتاب نگاشته است، و به‌طور کلی در علوم مختلفی کار کرده بوده، اما در علم پزشکی مانند او در زمین نبوده و گفته شده که بعد از ابن سینا هم مانند او نیامده بوده، و بعضی نیز گفته‌اند که در درمان‌گری از ابن سینا هم ماهرتر بوده و استاد او در پزشکی، شیخ مهذب الدین دخوار بوده؛ او در بیست و یکم ذی‌القعدة‌ی سال ۶۸۷هجری در سن حدود هشتاد سالگی وفات کرده و ثروت بسیاری از خود به جای گذاشته، و کتاب‌ها و اموالش را هم وقف بیمارستان منصوری نموده است.^۲

امام جمال الدین اسنوی رحمته (م ۷۷۲هـ) می‌گوید: «در فنّ خودش در شرق و غرب بدون مدافع پیشوا بوده و در رشته‌اش اعجوبه‌ای بوده است و هوش بسیار زیادی داشته است. در دمشق

۱- تاریخ الإسلام - الذهبی، (ط: ۱، دار الغرب الإسلامی، ۲۰۰۳م)، ج ۱۵، ص ۵۹۷.

۲- طبقات الشافعية الكبرى للسبکی، (ط: ۲، هجر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۳هـ)، ج ۸، ص ۳۰۵.

نزد مهذب الدین معروف به دحوار مشغول بوده سپس در قاهره مستقر شد و در مدرسه منصوریه مسکن گزید و در آنجا چند کتاب در زمینه‌ی پزشکی تألیف نمود که شهره‌ی عالم گشت، و همچنین در فقه، اصول فقه، ادبیات عرب، جدل و بیان کتاب نوشته است و شاگردانی از او گسترش یافته‌اند.^۱

علامه ابن عماد حنبلی رحمته (م ۱۰۸۹هـ) می‌گوید: «ابن نفیس، علامه علاء الدین علی بن ابی حزم قرشی دمشقی شافعی، پزشک بزرگ مصر، دارای چندین تألیف است، کسی که علم پزشکی به او منتهی می‌شود و دارای هوش بسیار زیاد و فهم خارق العاده بوده است و نامبرده در فقه، اصول، حدیث، ادبیات عرب و علم منطق اشتغال داشته است.»^۲

تقوا و ورع ابن نفیس

نقل است که ابن نفیس در اواخر عمر خود به بیماری‌ای مبتلاء گشت و برخی از دوستان پزشکش به او پیشنهاد دادند مادام که به سبب علتی که این بیماری دارد و با خمر قابل درمان است پس برای درمان این بیماری اش اندکی خمر استفاده کند اما ابن نفیس از این کار امتناع ورزید و گفت: «[نمی‌خواهم] با خداوند متعال ملاقات کنم در حالی که داخل شکم چیزی از خمر باشد.»^۳

ابن نفیس، دانشمندی نحوی!

مشهور است که ابن نفیس در ادبیات عرب بسیار توانا بوده و در علم نحو زبان‌زد خاص و عام دوران بوده است به طوری که استاد و امام در علم نحو و ادبیات عرب شیخ بهاء الدین

۱- طبقات الشافعیة - الاسنوی، (ط: دارالکتب العلمیة، بیروت)، ج ۲، ص ۲۸۴.

۲- شذرات الذهب فی أخبار من ذهب - ابن العباد الحنبلی، (ط: ۱، دار ابن کثیر، دمشق/ بیروت، ۱۴۰۶هـ)، ج ۷، ص ۷۰۱ - ۷۰۲.

۳- مسالك الأبصار فی ممالك الأمصار - ابن فضل الله العمري، ج ۹، ص ۶۱۹؛ الوافی بالوفیات - الصفدی، ج ۲۰، ص ۱۸۲.

بن نحاس رحمته در باره‌ی ابن نفیس می‌گوید: «سخن هیچ کسی در قاهره در خصوص علم نحو برایم مقبول نبود به غیر از سخن علاء الدین بن نفیس».^۱

ابن نفیس، مدافع اسلام

جای تردیدی نیست که دانشمندان مسلمان در عصر طلایی تمدن اسلامی در جمله‌ی تألیفات خود کتاب‌ها و رساله‌هایی در دفاع از مبانی اسلام در مواجهه با شبهات دشمنان به رشته تحریر درآوردند و از طرفی هم گاهی در این زمانه از سوی اسلام‌ستیزان این شبهه مطرح بوده که دانشمندانی که به علوم تجربی از قبیل پزشکی، شیمی، فیزیک و ستاره‌شناسی و ... اشتغال داشته‌اند اهمیتی به دین و مذهب نداده و بلکه به نقد دین هم پرداخته‌اند و گاهی آتئیست‌ها این ادعا را هم دارند که اصلاً نبوت پیامبران را قبول نداشته و بلکه منکر خدا نیز بوده‌اند که البته این سخنی گزاف و جز یاوه‌گویی چیزی از آن نمی‌توان برداشت نمود، و اکنون چون سخن از ابن نفیس است باید بدانیم که این دانشمند بی‌بدیل دوران، در زمره‌ی مدافعان و یاوران اسلام بوده است چنانکه امام صلاح صفدی رحمته (م ۷۶۴هـ) در مورد یکی از کتاب‌های ابن نفیس به نام "الرسالة الکاملية فی السیر النبویة"^۲ می‌گوید: «در آن کتاب از آراء و عقاید اهل اسلام در زمینه‌ی نبوت پیامبران و [نزول] شریعت‌ها و معاد جسمانی و زوال دنیا دفاع نموده است، و در این کتاب نوآوری کرده است که بر میزان توانایی و فهم و بی‌عیبی آن مطالب، و همچنین تمکن و مهارت او در علوم عقلی دلالت دارد».^۳

۱- الوافی بالوفیات - الصفدی، ج ۲۰، ص ۱۸۳.

۲- ابن نفیس این کتاب را در برابر حی بن یقظان نوشت و به نام فاضل بن ناطق نیز مشهور بوده است. و سامی حداد که خود نسخه‌ای از آن را داشته به استناد آن نام رساله را الرجل الکامل فی السیر النبویة ذکر کرده است. این کتاب به ویرایش و ترجمه‌ی انگلیسی ماکس مایهوف و جوزف شاخت در ۱۹۶۸م در آکسفورد منتشر شده است. [ر.ک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، سید صادق سجادی، (ناشر: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷)، ج ۵، ص ۵۴]

۳- مسالك الأَبصار فی ممالك الأمصار - ابن فضل الله العمری، ج ۹، ص ۶۱۸؛ الوافی بالوفیات - الصفدی، ج ۲۰، ص ۱۸۳.

شاگردان ابن نفیس

ابن نفیس چندان به تدریس علاقه داشت که شب و روز نمی‌شناخت و افزون بر مدرسه و بیمارستان، در خانه نیز مجالس درس تشکیل می‌داد و برخی از علمای عصر به محضرش می‌شتافتند. از جمله‌ی شاگردان او باید از صفی ابوالفتح مسیحی، سدید دمیاطی یهودی، ابوالفرج اسکندری، ابوالفرج ابن قف مسیحی و ابن ابی حلیقه رئیس الاطباء نام برد.^۱

آثار و تألیفات

ابن نفیس در فنون مختلف، خاصه در پزشکی آثار متعددی پدید آورد که نسخه‌های بیشتر آنها اکنون در دست است. آثار او در پزشکی، غالباً شامل برخی از کتب بقراط و جالینوس و مفصل‌تر از همه، آثار ابن سیناست و هم از این‌رو که عنایت بسیار به آثار ابن سینا داشت، لذا او را ابن سینای دوم لقب داده‌اند. برخی از شروح مفصل ابن نفیس که خود شامل چند بخش است، هر یک کتب مستقل به شمار آمده و بعضی از آثار دیگر او به چند نام شهرت یافته است که نویسندگان متقدم یا متأخر آنها را آثار جداگانه شمرده‌اند:

۱. رساله در اوجاع الاطفال؛
۲. بغیة الطالبین و حجة المتطبیین؛
۳. بغیة الفطن من علم البدن؛
۴. تشریح الاعضاء المفرد؛
۵. التعلیق علی کتاب الاوبئة بقراط؛
۶. تقاسیم العلل و اسباب الامراض؛
۷. ثمار المسائل؛
۸. جامع الدقائق من الطب؛

۱- دایرة المعارف بزرک اسلامی، سید صادق سجادی، ج ۵، ص ۵۳؛ همچنین بنگرید به: (مسالك الأبصار فی ممالک الأمصار - ابن فضل الله العمری، ج ۹، ص ۶۱۹).

۹. الرسالة الكاملة في السير النبوية؛
۱۰. رقائق الحلل في دقائق الحيل؛
۱۱. الشافي؛
۱۲. الشامل في الطب – فهرست آن بر ۳۰۰ مجلد دلالت دارد لیکن ۸۰ جلد آن به اتمام رسید؛
۱۳. شرح اییدیمیا بقراط؛
۱۴. شرح الاسباب و العلامات؛
۱۵. شرح اشارات ابن سینا؛
۱۶. شرح تشریح جالینوس؛
۱۷. شرح تشریح قانون؛
۱۸. شرح تقدمة المعرفة بقراط؛
۱۹. شرح التنبيه ابواسحاق شيرازي در فقه امام شافعي؛
۲۰. شرح طبيعة الانسان بقراط
۲۱. شرح الفصوص ابوالعلاء صاعد؛
۲۲. شرح فصوص بقراط؛
۲۳. شرح القانون ابن سینا – ۲۰ مجلد؛
۲۴. شرح مسائل في الطب حنين بن اسحاق؛
۲۵. شرح الهداية في المنطق؛
۲۶. طريق الفصاحة در علم نحو؛
۲۷. المباحث القانونية؛
۲۸. مبادئ الطب؛
۲۹. المختار من الاغذية؛
۳۰. المختصر في علم اصول الحديث؛
۳۱. مختصر في المنطق؛
۳۲. مفتاح الشفاء؛
۳۳. رسالة في منافع الاعضاء؛
۳۴. المواليذ الثلاثة؛

۳۵. الموجز، شرح مختصر قانون ابن سیناء؛
 ۳۶. المهذب فی الکحل المجرب؛
 ۳۷. النبات من الادویة؛
 ۳۸. مقاله‌ای در نبض؛
 ۳۹. رساله‌ای در ورم؛
 ۴۰. الموریتات فی المنطق.^۱

برخی از کتاب‌های مذکور به زبان‌های فارسی، ترکی، انگلیسی، آلمانی و ... ترجمه شده‌اند و برخی دیگر از کتاب‌های پزشکی نیز جزو منابع مهم این رشته تلقی شده است.

۱ - - دایرة المعارف بزرگ اسلامی، سید صادق سجادی، ج ۵، صص ۵۴ - ۵۵.



رد شبهات ملحدین



no-atheism.net



islamway1434



no_atheism



no_atheism



asteira